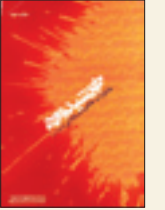


پیش‌خواب

«کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک» در آیین‌ه روایتی زنانه

روزهای شکنجه روزهای مقاومت

■ شاهد توحیدی



آنچه در این مجال به حضورتان تقدیم می‌شود، خاطرات بانو طاهره سجادی همسر مهدی غیوران است که هر دوا از مبارزان و زندان دیدگان انقلاب اسلامی بوده‌اند. خاطرات این بانوی پر تکاپو و مقاوم، توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی اخذ، تدوین و منتشر شده است. ناشر در دیپاچه این اثر، در توصیف محتوای آن و نیز راوی این خاطرات چنین آورده است: «پیروزی انقلاب اسلامی ایران بی‌شک مرون جهاد مردان و زنانی است که جان بر کف در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی ایستادند. هر کس در انقلاب شکوهمند ایران حاضر و ناظر بوده است، نقش زنان را در پیروزی آن به خوبی می‌دک می‌کند. زنان مسلمان چنان در حماسه بزرگ سرنگونی رژیم کهن شاهنشاهی، نقش آفریدند که رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی در مورد آنها فرمود: زنان در کنار مردان، بلکه جلوتر از آنان در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته‌اند... با این حال در رابطه با نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی کمتر نوشته و کمتر گفته شده است. شاید یکی از علل کم‌کاری در این زمینه، نداشتن منابع است که خود زنان مبارز به دلیل کتمان، کمتر حمایتی از عملکرد خود داشته‌اند. خانم طاهره سجادی (غیوران) نمونه‌ای از زنان مبارزی است که سال‌ها پیش جهت ستیز با رژیم مستبد شاه قیام کرد و سخت‌ترین شکنجه‌ها را به جان خرید، وی در سال ۱۳۲۱ در خانواده مذهبی در تهران متولد و از کودکی و دوران تحصیل، با تعالیم اسلامی آشنا شد و در سال ۱۳۳۸ با آقای مهدی غیوران یکی از مبارزان مؤمن ازدواج کرد. خانم سجادی از این پس

زینب طاهره سجادی (غیوران)

بیشتر در مسائل سیاسی وارد شد و پس از نهضت امام خمینی، به عنوان یک زن مسلمان بیشتر به جامعه خود احساس مسئولیت کرد و به همراه همسرش در سال ۱۳۵۴ دستگیری شد و شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل نمود. وی در آذر ۱۳۵۷ در اوج مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی از زندان آزاد شد و همراه مردم به گسترش مبارزات پرداخت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به تحکیم مبانی انقلاب پرداخت و سرانجام، برزندش را در دفاع از سرزمین اسلامی اش، در جنگ عراق علیه ایران تقدیم کرد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی با ضبط خاطرات خانم سجادی و تدوین آن با نظر نهایی وی، این مجموعه را در اختیار خوانندگان می‌گذارد. این خاطرات گزارش بسیار مفیدی از موقعیت سازمان مجاهدین در بین نیروهای مذهبی، تغییر ایدئولوژی سازمان و رفتار رژیم شاه با زندانیان مبارز و نقش مذهب در پیکار علیه ستم است...».

طاهره سجادی راوی خاطرات، در آغازین فصل از این مجموعه خواندنی، بخشی از شرایط خانواده‌گی خویش را به شرح ذیل توصیف کرده است: «در آخرین روزهای فصل پاییز ۱۳۲۱، در محله‌ای بین سرچشمه و بهارستان تهران، منقله‌ای که تقریباً مرکز تهران و محل فعالی بود، در یک خانواده مذهبی به دنیا آمدم. من چهارمین فرزند خانواده هستم و دو خواهر و دو برادر دارم. مادرم هاجر خانم که بعدها به خانم صلح و طبقه‌ای بود که نزد مادرم قرآن و عربی می‌خواندند. ایشان علاوه بر رسیدگی به امور خانه و بچه‌ها، ساعاتی از شبانه‌روز را به نماز و عبادت می‌پرداخت. او عاشق نماز و نیایش بود، گاهی که نیمه‌شب بیدار می‌شدم، او را در حال نماز و نیایش می‌دیدم؛ بی‌خبر از عالم غرقانه و معنوی او فکر می‌کردم برای غصه‌ها و ناراحتی‌هایش این گونه اشک می‌ریزد...».

■ **محمد رضا کائینی**

در روزهایی که بر ما گذشت، از شصت و پنجمین سالروز شهادت رهبر فدائیان اسلام و بارانش عبور کردیم. بی‌تردید نقش آنان در توفیقات نهضت ملی ایران، از سر فصل‌های ناخوانده و مغفول این رویداد شاخص تاریخ معاصر است. در مقال پی آمده، تلاش شده است کارنامه این جریان مذهبی و مبارز، با اتکا به پاره‌ای روایات و تحلیل‌ها، مورد بازخوانی قرار گیرد. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **برداشتن موانع از طریق ملی شدن صنعت نفت**

جمعیت فدائیان اسلام پس از شهریور ۱۳۲۰ و در بستر مبارزه با تبلیغات ضد دینی احمد کسروی گرفت، این جریان گذشته از احکام شرعی مراجع وقت، از آن روی به حذف کسروی پرداخت که با تبلیغات ضد دینی خویش در دوران اشغال ایران توسط سه قدرت جهانی، وحدت عمومی را در چنین دوره خطیری بر هم می‌زد. قاسم تبریزی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره، چنین می‌گوید: «با سقوط رضاخان، شرایط جدیدی حاکم می‌شود. در این دوره گرچه جنایات آمریکا در ایران بیشتر از روس‌هاست، ولی مورخان آریامهری در این باره حرفی نمی‌زنند؛ روس‌ها توسط حزب توده، افکار ماتریالیستی و الحادی را منتشر می‌کنند، در آنجا یکی از علما قریاد می‌زند: یعنی در ایران یک مرد پیدا نمی‌شود که این خبیث را خفه کند...» شهید نواب تصمیم می‌گیرد به ایران بیاید، عده‌ای از علما، از جمله مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر، خرج سفر او را تأمین می‌کنند و شهید آیت‌الله مدنی، پول تهیه اسلحه را در اختیارش قرار می‌دهد، شهید نواب صفوی به این ترتیب به ایران می‌آید و ابتدا

سعد و رضایی: «بی‌تردید فدائیان اسلام در ملی شدن صنعت نفت، نقش بر جسته‌ای دارند. آنها می‌خواستند احکام اسلامی در کشور پیاده شود و اساساً شرط آنها برای از میان برداشتن رزم آرا همین بود. طرف مقابل اگر این طرز تفکر را قبول نداشت، می‌توانست نپذیرد، ولی وقتی پذیرفت باید به قولی که داده بود عمل می‌کرد که نکرد؛ به نظر من جبهه ملی در این مرحله، از فدائیان اسلام استفاده ابزاری کرد...»

سعی می‌کند با بحث و مناظره با کسروی، او را از راهی که می‌رود برگرداند، اما وزیر با نمی‌رود. از این جهت تصمیم می‌گیرد او را از بین ببرد که موفق نمی‌شود و بعدها شهید سیدحسین امامی در اسفند ۱۳۲۴ او را اعدام انقلابی می‌کند. اعدام انقلابی کسروی، بسیار مورد اقبال جامعه قرار گرفت. شهید نواب صفوی تصمیم می‌گیرد جوانان پرشور، مؤمن، انقلابی و بااخلاق را جمع کند و فدائیان اسلام را تشکیل دهد. او با نفوذ کلام و شخصیت کارزماتیکي که داشت، توانست عده‌ای از بازاری‌ها و بسیاری از متدینین و مخصوصاً طلبه‌های جوان را با خود همراه کند. در شهید نواب چند ویژگی وجود داشت که تأثیر کلامش را بالا می‌برد و شخصیتش را برای مؤمنان جذاب می‌کرد: ایمان و اعتقاد حقیقی به اسلام و تلاش برای اجرای احکام اسلامی، ایثار تا مرز شهادت، نفرت از استبداد و عوامل داخلی آن و تنفر از استعمار و ایدای آن. در سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ که مسئله توطئه‌آمیز تأسیس حکومت اسرائیل مطرح می‌شود و در پی آن مردم فلسطین آواره و قتل‌عام می‌شوند، شهید نواب صفوی تمام‌قد برای دفاع از فلسطین وارد میدان می‌شود و حتی عده‌ای از جوان‌ها را آماده می‌کند که برای دفاع از فلسطین و جنگ با صهیونیست‌ها عازم آن منطقه شوند. فدائیان اسلام در این دوران چند دستاورد مهم داشتند: اول، مبارزه با دشمنان اسلام بود که با اعدام انقلابی چند نفر، در دل سران رژیم و عوامل آن رعب و وحشت انداختند. دوم، برطرف کردن موانع از سر راه ملی شدن نهضت نفت بود و سوم، ایجاد افکار ملی‌ها هم با اشاعه فساد و فحشا و ایجاد احزاب کوچک و بزرگ طرفدار امریکار در کنار انگلیس و شوروی به تخریب مبانی دینی می‌پردازند. در این شرایط کسروی و امثال او فاعلاند و هر چه علمای نجف به این وضعیت اعتراض می‌کنند، کسی توجه نمی‌کند؛ شهید نواب صفوی در نجف مشغول تحصیل است که اخبار فعالیت‌های ضد دینی کسروی به گوشش می‌رسد و جزواتی را که او علیه تشیع و امام زمان (عج) منتشر کرده، می‌بیند. در آنجا یکی از علما قریاد می‌زند: یعنی در ایران یک مرد پیدا نمی‌شود که این خبیث را خفه کند...» شهید نواب تصمیم می‌گیرد به ایران بیاید، عده‌ای از علما، از جمله مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر، خرج سفر او را تأمین می‌کنند و شهید آیت‌الله مدنی، پول تهیه اسلحه را در اختیارش قرار می‌دهد، شهید نواب صفوی به این ترتیب به ایران می‌آید و ابتدا

■ **استفاده ابزاری جبهه ملی از فدائیان اسلام در بستر نهضت ملی**

فدائیان اسلام در پس راندن انگلستان از ایران، استقلال و بازگشت به خویش را می‌جستند. آنان بر این باور بودند که در کشوری مسلمان و شیعه، چیزی جز باورهای دینی مردمان آنان نمی‌تواند حاکمیت داشته باشد. از این روی با جبهه ملی در باب اجرای شریعت در پس قدرت یابی ایشان پیمان بستند، عهدی که هرگز جامه عمل نپوشید. مسعود رضایی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره معتقد است: «بی‌تردید فدائیان اسلام در ملی شدن صنعت نفت، نقش برجسته‌ای دارند. آنها



■ **نقش ناخوانده جمعیت فدائیان اسلام در نهضت ملی ایران» در آیین‌ه ۴ روایت**

تکاپوی بی‌امان برای حاکمیت اسلام

می‌خواستند احکام اسلامی در کشور پیاده شود و اساساً شرط آنها برای از میان برداشتن رزم آرا همین بود. طرف مقابل اگر این طرز تفکر را قبول نداشت، می‌توانست نپذیرد، ولی وقتی پذیرفت باید به قولی که داده بود عمل می‌کرد که نکرد؛ به نظر من جبهه ملی در این مرحله، از فدائیان اسلام استفاده ابزاری کرد. آیت‌الله کاشانی و دکتر متدین بودند با مسئله همه‌جانبه‌ای که انگلیس بر حیات اقتصادی و به تبع آن سیاسی کشور دار، ابتدا باید شّر او را کم کرد و بعد که قدرت به دست نیروهای مستقل افتاد، احکام اسلامی را در کشور اجرا کرد. البته او در انتخابات تقلب و بر مواضع خود باقی‌ر ای کرد. این بیشتر منطق آیت‌الله کاشانی بود. رهبر فدائیان اسلام استفاده ابزاری کرد. آیت‌الله کاشانی می‌کردند و دیدند که نیروهای دولتی صندوق‌ها را جابه‌جا کردند و قضیه اعدام هئیز پیش آمد که پس از انتخابات تجدید شد...».

■ **رهبر فدائیان اسلام، ۲۰‌ماه در زندان مصدق!**

در فصل پیشین اشارت رفت که شهید سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام، در آستانه حذف جاجعلی رزم آرا از صحنه سیاست ایران، با باضای جبهه ملی بر سر اجرای شریعت اسلامی در پی اعتدال نایب‌ده، به توافق رسید. با این‌همه دکتر مصدق و اطرافیان وی پس از قدرت یافتن، تمامی قرارهای گذشته را به بوته فراموشی سپردند و حتی به بهانه‌های واهی، رهبر فدائیان اسلام را به زندان افکندند؛ افساده بادامچیان، تحلیلگر تاریخ معاصر ایران این رخداد را به شرح ذیل مورد خوانش قرار داده است: «فدائیان اسلام بی‌تردید جمعیتی بسیار مخلص، خدوم، ارزشمند و تأثیرگذار بودند. دلشای برای اسلام و مظلومین می‌تبود، مخصوصاً تشکیلاتی بودند که صدرصد در پی تأسیس یک حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی بودند، لذا می‌بینیم در هر مقطعی مخصوصاً اعدام انقلابی رزم آرا، شرطی که با حضرات ملی‌گراها می‌گذارند و قولی که از آنها می‌گیرند – که البته به قولشان وفا نکردند – این است که جان خود را به خطر می‌اندازند و در غنای فدائیان اسلام اجرای قوانین و احکام اسلامی بود و لاغیر. به همین دلیل هم حزب توده، جریان‌ چاپ‌فرامسوزها، سلطنت‌طلب‌ها هم کسانی که دل خوشی از اسلام نداشتند و ندارند، به شدت آنها را تخریب می‌کردند. رزم آرا، نخست‌وزیر شاه – که افسر کارآمد و سیاستمدار باهوشی بود – کاملاً در اختیار استعمار انگلیس و امریکا قرار داشت و با قدرت جلوی ملی شدن صنعت نفت را گرفته بود. او حتی در مجلس شورای ملی آشکارا به ملت ایران توهین کرد و گفت: ملتشی که یک لوله‌نگ (آفتابه) نمی‌تواند بسازد، چگونه می‌خواهد صنعت عظیم نفت را اداره کند؟ رهبری نهضت ملی شدن نفت، با روحانیت به‌خصوص مرحوم آیت‌الله کاشانی بود. مردم هم به این آگاهی رسیده بودند که اگر راندارند و حتی بلد نیستند یک آفتابه هم بسازند؛ بدیهی است این نحوه تفکر با ملی شدن نفت تناسبی نداشت. با شیوهای که رزم آرا در پیش گرفته بود، انگلیس همچنان



۱۳۳۲ شهید سیدمجتبی نواب صفوی در گفت‌وگوشدوعلیرضا عاتی با خبرنگاران

عاریخ

کفتوگرو ۸۸۴۹۸۴۳۷

د

■ **آیت‌الله سیدحسین بد‌لاء: «خود من در مواردی، کمک‌های آیت‌الله بروجردی را به فدائیان اسلام می‌رساندم و غیر از این در اوقاتی هم که مطلع می‌شدند این گروه به کمک نیاز دارند، از طرق دیگری به آنها کمک می‌کردند. این غیر از شهریه‌ای بود که از سوی ایشان به عده‌ای از اعضای آنها داده می‌شد. واقعیت این است که عناصر وابسته به دربار و مخالفان فدائیان اسلام، دل خوشی از ارتباط آنها با آیت‌الله بروج‌ری نداشتند...»**

بر صنعت نفت ما تسلط داشت و از آنجا که او آدم مقتدری بود و بر امور تسلط داشت، مذاکرات را پیش می‌برد و عملاً هیچ کاری از دست کسی ساخته نبود؛ به همین دلیل هم جبهه ملی و نهایتاً فدائیان اسلام به این نتیجه رسیدند که او را از میان بردارند تا مشکل ملی شدن صنعت نفت حل شود. در اینجا بود که اعدام انقلابی‌ای که توسط استاد خلیل طهماسبی انجام شد، امکان ملی شدن نفت را فراهم کرد. البته فعالیت فدائیان اسلام منحصر به این اقدامات نبود و آنها در امور مختلفی فعالیت می‌کردند؛ از جمله در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ نظارت بر صندوق‌های رأی و بسیج مردم در نهضت ملی شدن نفت را انجام دادند. برخی از آنها سخنران‌ها و خطبای برجسته و قدرتمندی بودند و بر افکار عمومی تأثیر زیادی داشتند. کشف تقلب در انتخابات دوره شانزدهم بی‌تردید مدیون نیروهای فدائیان اسلام است که از صندوق‌ها محافظت می‌کردند و دیدند که نیروهای دولتی صندوق‌ها را جابه‌جا کردند و قضیه اعدام هئیز پیش آمد که پس از انتخابات تجدید شد...».

■ **رهبر فدائیان اسلام، ۲۰‌ماه در زندان مصدق!**

در فصل پیشین اشارت رفت که شهید سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام، در آستانه حذف جاجعلی رزم آرا از صحنه سیاست ایران، با باضای جبهه ملی بر سر اجرای شریعت اسلامی در پی اعتدال نایب‌ده، به توافق رسید. با این‌همه دکتر مصدق و اطرافیان وی پس از قدرت یافتن، تمامی قرارهای گذشته را به بوته فراموشی سپردند و حتی به بهانه‌های واهی، رهبر فدائیان اسلام را به زندان افکندند؛ افساده بادامچیان، تحلیلگر تاریخ معاصر ایران این رخداد را به شرح ذیل مورد خوانش قرار داده است: «فدائیان اسلام بی‌تردید جمعیتی بسیار مخلص، خدوم، ارزشمند و تأثیرگذار بودند. دلشای برای اسلام و مظلومین می‌تبود، مخصوصاً تشکیلاتی بودند که صدرصد در پی تأسیس یک حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی بودند، لذا می‌بینیم در هر مقطعی مخصوصاً اعدام انقلابی رزم آرا، شرطی که با حضرات ملی‌گراها می‌گذارند و قولی که از آنها می‌گیرند – که البته به قولشان وفا نکردند – این است که جان خود را به خطر می‌اندازند و در غنای فدائیان اسلام اجرای قوانین و احکام اسلامی بود و لاغیر. به همین دلیل هم حزب توده، جریان‌ چاپ‌فرامسوزها، سلطنت‌طلب‌ها هم کسانی که دل خوشی از اسلام نداشتند و ندارند، به شدت آنها را تخریب می‌کردند. رزم آرا، نخست‌وزیر شاه – که افسر کارآمد و سیاستمدار باهوشی بود – کاملاً در اختیار استعمار انگلیس و امریکا قرار داشت و با قدرت جلوی ملی شدن صنعت نفت را گرفته بود. او حتی در مجلس شورای ملی آشکارا به ملت ایران توهین کرد و گفت: ملتشی که یک لوله‌نگ (آفتابه) نمی‌تواند بسازد، چگونه می‌خواهد صنعت عظیم نفت را اداره کند؟ رهبری نهضت ملی شدن نفت، با روحانیت به‌خصوص مرحوم آیت‌الله کاشانی بود. مردم هم به این آگاهی رسیده بودند که اگر راندارند و حتی بلد نیستند یک آفتابه هم بسازند؛ بدیهی است این نحوه تفکر با ملی شدن نفت تناسبی نداشت. با شیوهای که رزم آرا در پیش گرفته بود، انگلیس همچنان

می‌خواستند احکام اسلامی در کشور پیاده شود و اساساً شرط آنها برای از میان برداشتن رزم آرا همین بود. طرف مقابل اگر این طرز تفکر را قبول نداشت، می‌توانست نپذیرد، ولی وقتی پذیرفت باید به قولی که داده بود عمل می‌کرد که نکرد؛ به نظر من جبهه ملی در این مرحله، از فدائیان اسلام استفاده ابزاری کرد. آیت‌الله کاشانی و دکتر متدین بودند با مسئله همه‌جانبه‌ای که انگلیس بر حیات اقتصادی و به تبع آن سیاسی کشور دار، ابتدا باید شّر او را کم کرد و بعد که قدرت به دست نیروهای مستقل افتاد، احکام اسلامی را در کشور اجرا کرد. البته او در انتخابات تقلب و بر مواضع خود باقی‌ر ای کرد. این بیشتر منطق آیت‌الله کاشانی بود. رهبر فدائیان اسلام استفاده ابزاری کرد. آیت‌الله کاشانی می‌کردند و دیدند که نیروهای دولتی صندوق‌ها را جابه‌جا کردند و قضیه اعدام هئیز پیش آمد که پس از انتخابات تجدید شد...».

■ **رهبر فدائیان اسلام، ۲۰‌ماه در زندان مصدق!**

در فصل پیشین اشارت رفت که شهید سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام، در آستانه حذف جاجعلی رزم آرا از صحنه سیاست ایران، با باضای جبهه ملی بر سر اجرای شریعت اسلامی در پی اعتدال نایب‌ده، به توافق رسید. با این‌همه دکتر مصدق و اطرافیان وی پس از قدرت یافتن، تمامی قرارهای گذشته را به بوته فراموشی سپردند و حتی به بهانه‌های واهی، رهبر فدائیان اسلام را به زندان افکندند؛ افساده بادامچیان، تحلیلگر تاریخ معاصر ایران این رخداد را به شرح ذیل مورد خوانش قرار داده است: «فدائیان اسلام بی‌تردید جمعیتی بسیار مخلص، خدوم، ارزشمند و تأثیرگذار بودند. دلشای برای اسلام و مظلومین می‌تبود، مخصوصاً تشکیلاتی بودند که صدرصد در پی تأسیس یک حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی بودند، لذا می‌بینیم در هر مقطعی مخصوصاً اعدام انقلابی رزم آرا، شرطی که با حضرات ملی‌گراها می‌گذارند و قولی که از آنها می‌گیرند – که البته به قولشان وفا نکردند – این است که جان خود را به خطر می‌اندازند و در غنای فدائیان اسلام اجرای قوانین و احکام اسلامی بود و لاغیر. به همین دلیل هم حزب توده، جریان‌ چاپ‌فرامسوزها، سلطنت‌طلب‌ها هم کسانی که دل خوشی از اسلام نداشتند و ندارند، به شدت آنها را تخریب می‌کردند. رزم آرا، نخست‌وزیر شاه – که افسر کارآمد و سیاستمدار باهوشی بود – کاملاً در اختیار استعمار انگلیس و امریکا قرار داشت و با قدرت جلوی ملی شدن صنعت نفت را گرفته بود. او حتی در مجلس شورای ملی آشکارا به ملت ایران توهین کرد و گفت: ملتشی که یک لوله‌نگ (آفتابه) نمی‌تواند بسازد، چگونه می‌خواهد صنعت عظیم نفت را اداره کند؟ رهبری نهضت ملی شدن نفت، با روحانیت به‌خصوص مرحوم آیت‌الله کاشانی بود. مردم هم به این آگاهی رسیده بودند که اگر راندارند و حتی بلد نیستند یک آفتابه هم بسازند؛ بدیهی است این نحوه تفکر با ملی شدن نفت تناسبی نداشت. با شیوهای که رزم آرا در پیش گرفته بود، انگلیس همچنان

روزنامه جوان | شماره ۶۱۳۰

نقش فدائیان اسلام این بود که مهره‌های استعمار را از سر راه نهضت برداشتند. ابتدا احمد کسروی را که در واقع عامل اصلی جنگ نرم استعمار بود و با اشاعه افکار انحرافی، نسل جوان را با اسلام و تشیع بیگانه و آنها را برای پذیرش افکار بیگانگان آماده می‌کرد، اعدام کردند. نفر بعدی عبدالحسین هئیز بود که قصد داشت همانند تیمورتاش از جامعه دین‌دبانی کند و فساد اخلاقی را رواج دهد. با از بین رفتن کسروی و هئیز، استکبار انگلیس و امریکا تصمیم گرفتند یک مهره قوی نظامی را سر کار بیاورند تا هر صدای مخالفی را با قوه قهریه سرکوب کند، لذا رزم آرا را انتخاب کردند. سران جبهه ملی و رهبران نهضت ملی دریافتند که این بار با مهره خطرناکی سر و کار دارند که برای پیشبرد مقاصد خود، از هیچ جنایتی رویگردان نیستند و نهایتاً چاره‌ای جز حذف او پیدا نکردند. اینجا بود که به فکر افتادند از فدائیان اسلام کمک بگیرند و با شهید نواب صفوی و چند نفر دیگر از فدائیان اسلام، جلسه‌ای تشکیل دادند. همان‌طور که اشاره کردم، شرط شرط فدائیان اسلام این بود که نخست‌وزیری که سر کار می‌آید، باید احکام کلان اسلامی و شرعی را رعایت و پیاده کند. آنها هم قبول کردند و آیت‌الله کاشانی هم حکم شرعی اعدام انقلابی رزم آرا را صادر کرد. در آن ایام آیت‌الله فیض از دنیا رفت و بودند و در مسجد شاه مراسم ختمی برای ایشان بر گزار شده بود. رزم آرا برای شرکت در این مراسم آمده بود که شهید خلیل طهماسبی با شلیک گلوله، او را از پای درآورد. بعد هم که در ادامه این جریان‌ها دکتر مصدق به نخست‌وزیری انتخاب شد، فدائیان اسلام منتظر بودند جبهه ملی‌ها به قولی که داده بودند عمل کنند، اما زمان که گذشت معلوم شد که از وفای به عهد خبری نیست؛ بنابراین شهید نواب صفوی به این روند به شدت اعتراض کرد و نتیجه اینکه دکتر مصدق دستور داد او را دستگیر کنند و به زندان بیندازند؛ در نتیجه از نزدیک به دو سال نخست‌وزیری دکتر مصدق، نواب ۲۰ ماهش را در زندان بود».

■ **کمک‌های آیت‌الله بروجردی به جمعیت فدائیان اسلام**

یکی از محورهای تبلیغات منفی مخالفان جمعیت فدائیان اسلام در باره ایشان، نوع ارتباط آنان با مرجع اعلای وقت، مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی است. با این همه زنده‌باد آیت‌الله سیدحسین بد‌لاء از اصحاب و نزدیکان آن مرجع والا در این باره روایتی متفاوت دارد: «نظر بنده، آیت‌الله بروجردی علی‌الاصول و با توجه به روح وظیفه‌سنجیزی و اقداماتی که ایشان در این باره در حیات خود انجام داده بودند، با اهداف فدائیان اسلام موافق بودند و مواردی از آنها حمایت می‌کردند. من متعقدم نگاه آیت‌الله بروجردی به آنها اینگونه که تبلیغ می‌شود، نبود. خود من در مواردی، کمک‌های ایشان را به فدائیان اسلام می‌رساندم و غیر از این در اوقاتی هم که مطلع می‌شدم این گروه به کمک نیاز دارند، از طرق دیگری به آنها کمک می‌کردند. عرض کردم می‌رساندم و این غیر از شهریه‌ای بود که به عده‌ای از اعضای آنها داده می‌شد. واقعیت این است که عناصر وابسته به دربار و مخالفان فدائیان اسلام، دل خوشی از ارتباط آنها با آیت‌الله بروجردی نداشتند و تا جایی که دشتشان می‌رسید سعی می‌کردند ایشان را نسبت به فدائیان اسلام بدبین کنند. به نمونه‌ای از این رفتارها اشاره می‌کنم: زواری که برای زیارت حرم حضرت معصومه (س) به قم می‌آمدند، برای رفتن به حرم باید از وسط مدرسه فقیه و دارالشفاع عبور می‌کردند. عده‌ای از افراد مشکوک که سعی می‌کردند خود را وابسته به فدائیان اسلام نشان دهند، در حجره‌های نزدیک به این محل عبور می‌نشتند و با سبونی و قالپمه ضرب می‌گرفتند تا در مجامع و عوام‌الناس را به فدائیان اسلام بدبین کنند؛ بعضی از مرتبطان با آیت‌الله بروجردی این خبر را به گوش ایشان می‌رساندند و ایشان هم عصبانی می‌شدند و دستور می‌دادند شهریه فدائیان اسلام قطع شود، در حالی که خود من بارها کمک‌های ایشان را به شهید نواب صفوی و شهیدان برادران واحدی رسانده بودم. حتی یک بار به خود من مأموریت دادند مبلغ زیادی را به تهران ببرم و توسط شهیدان واحدی و احمدی که پسر عموهایم بودند – به شهید نواب صفوی برسانم. هیچ‌کس از محل اقامت شهید نواب خبر نداشت و من با کمک واحدی‌ها، آنجا را پیدا کردم و کمک آیت‌الله بروجردی را تحویل دادم. آیت‌الله بروجردی فدائیان اسلام را از زمانی که آنها عَلم مخالفت با احمد کسروی را برافراشتند و بالاخره او را هلاک کردند، می‌شناختند.

از آن پس بود که آیت‌الله بروجردی از آنها حمایت ضمنی می‌کردند. حتی شهید سیدحسین امامی هم که کسروی ا کشته بود، با وساطت آیت‌الله بروجردی از مرگ نجات پیدا کرد و بدون محاکمه از زندان آزاد شد. البته کسروی خیانت‌های زیادی را مرتکب شد و افراد زیادی را به انحراف کشاند؛ از جمله علی‌اکبر حکمی‌زاده که او یا اینکه پدرش روحانی بود، مرت‌شد و کتابی نوشت که حضرت امام با کتاب کشف‌الاسرار خود پاسخش را دادند.

علی‌اکبر حکمی‌زاده در مدرسه رضویه با من هم‌حجره بود. پدرش آقای آشیخ مهدی یابین‌شهری از علمای محترم قم بود. حکمی‌زاده نسبت نزدیکی هم با مرحوم آقای سیدمجموع طالقانی داشت، این همه کسروی چنان در او نفوذ کرد که توانست او را به ازداد بکشد. کسروی کارهای عجیب و غریبی هم می‌کرد؛ از جمله جشن کتاب‌سوزان راه می‌داشت و در آن کتاب‌های مقدسی مثل مفتاح و انکبست را می‌سوزاند، درحالی‌که او ابتدا روحانی بود و لباس روحانیت می‌پوشید و در جمع علمای قم منبر می‌رفت، سیدم بود...».